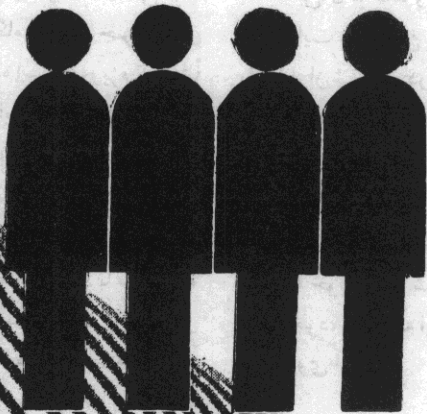
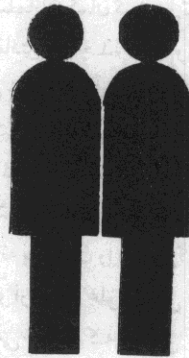
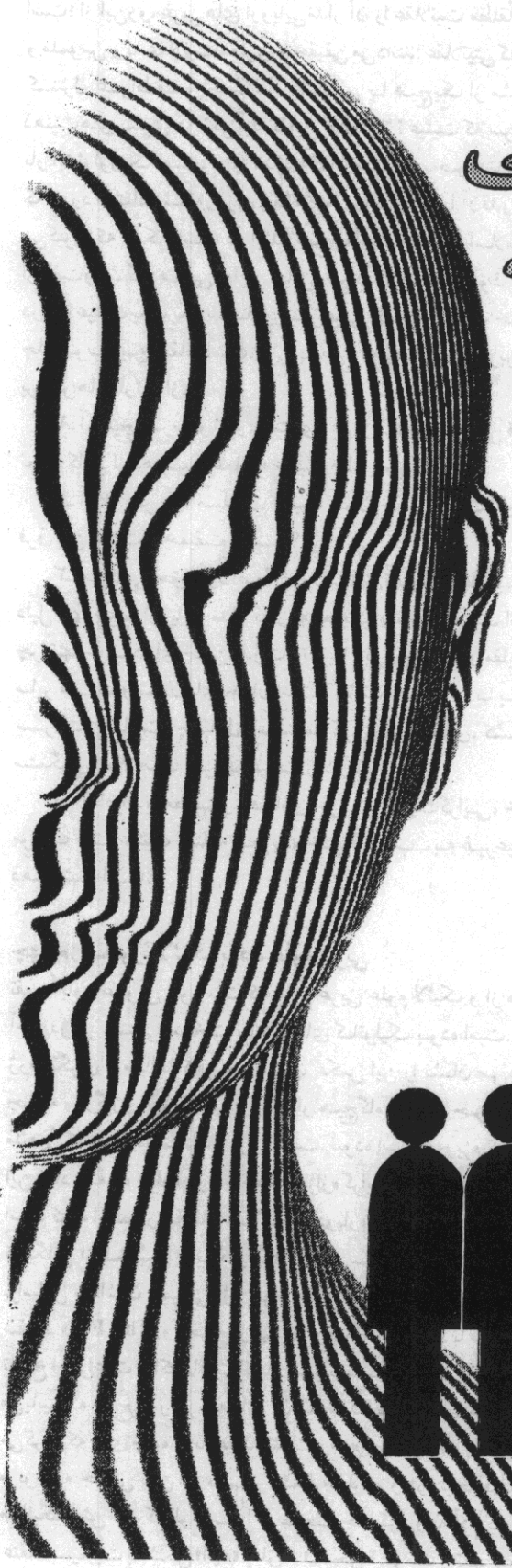


مردم شناسی به منزله علم سیاست

نویسنده: جان ون ویلن
ترجمه: نعمت ا... فاضلی



هدف از علم سیاست‌گذاری، تهیه اطلاعات برای تصمیم‌سازان به‌منظور کمک به تعیین، اجرا و ارزیابی سیاست عقلانی است. سیاست را می‌توان مجموعه راهبردهای عمل و انتخاب برای رسیدن به اهداف در نظر گرفته شده و مطلوب تلقی کرد. از سیاست بیشتر در چارچوب انواع مختلف سازمان‌های رسمی مانند مؤسسات اجتماعی، آموزشی، تجاری و دولت در تمام سطوح آن صحبت می‌کنیم. سیاست انواع مختلف دارد. اصطلاحاتی مانند سیاست عمومی، اجتماعی، سیاست غذایی، سیاست شغلی، سیاست صنعتی، سیاست خارجی و دیگر اصطلاحات را برای تعیین راهبردهای عمل و انتخاب‌های صورت گرفته توسط دولت‌ها و دیگر سازمان‌ها در ابعاد مختلف زندگی در جوامع بزرگ و پیچیده به کار می‌بریم. این اصطلاحات اگرچه موقعیت‌های مختلف را از نظر محتوا و قلمرو مشخص می‌کنند، لیکن همه آن‌ها به مجموعه‌ای از موضوعات بنیادی مشابه (یعنی پیوند با ارزش‌ها)، مربوط می‌شوند.

تدوین سیاست‌ها مستلزم تعیین رفتارهایی است که منجر به رسیدن به وضعیت مطلوب (Valued Condition) را میسر می‌کند. به یک معنا سیاست‌گذاری عبارت است از فرضیه‌هایی درباره روابط بین رفتارها و ارزش‌ها. اگر بخواهیم در مسیری معین حرکت کنیم باید در جهت حرکت در آن مسیر تلاش کنیم. در سطحی بنیادی، سیاست‌گذاری، اتخاذ تصمیماتی است که مربوط به هزینه کردن پول و زمان برای نیل به چیزی است. «این چیزها می‌توانند کاملاً متنوع باشند، نظیر افزایش تولید ناخالص ملی، کاهش بیکاران، کاهش هزینه نسبی ماده غذایی اصلی در مناطق شهری، و کاهش هزینه مسکن. این علایق که در مقیاس بزرگ ملی هستند می‌توانند به مقیاس کوچک‌تر با علایق محلی مانند افزایش درآمد عمومی در برنامه‌ریزی ساختن یک سد، تعیین میزان سودمندی یک طرح توسعه یا شناسایی نیازهای محلی برای نوع برنامه آموزشی معین منطبق شوند. سیاست پژوهی، هم می‌تواند در هر دو وجه انجام شود و هم می‌تواند عملی در جهت مخالف با دولت باشد. گروه‌های محلی هم می‌توانند از پژوهش در سیاست‌گذاری به‌عنوان نوعی مقابله سیاسی با پژوهش‌هایی که دولت انجام داده استفاده کنند.

فرایند سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاری را می‌توان نوعی فرایند بسیار پیچیده تلقی کرد. به بیان ساده این فرایند شامل مراحل زیر است:

۱- آگاهی یافتن از نیازها؛

۲- تعیین راه‌حل‌های مختلف؛

۳- تدوین سیاست‌ها؛

۴- اجرای سیاست‌ها؛

۵- ارزیابی سیاست‌های اجرا شده.

این فرایند در عرصه‌ای سیاسی، جایی که رقابت برای منابع زیاد است، اجرا می‌شود. بنابراین چیزی که در یک نمودار اجمالی به‌صورتی دقیقاً عقلانی و در واقع سامان‌مند ارائه می‌شود، ممکن است توسط توافقی‌ها و خواست‌های صریح قدرت سیاسی تعیین

شود. مسئله اساسی این است که همه چیز نمی‌تواند به‌سرعت انجام شود. رقابت حکم می‌کند که تصمیمات با دقت بیشتری، اتخاذ شوند. پیچیدگی رقابت امکان و فرصت‌هایی برای علم سیاست‌گذاری ایجاد می‌کند.

علم سیاست‌گذاری عرصه وسیعی از فعالیت‌های پژوهشی است که شامل شناسایی نیازها به شیوه‌های گوناگون، تعیین سیاست‌ها، و اجرا و ارزیابی آن‌ها می‌شود. انجام هر مرحله در فرایند سیاست‌گذاری به نیازها و امکانات پژوهشی وابسته است.

دیدگاهی که در این جا انتخاب شده فوق‌العاده وسیع و اساساً شبیه پژوهش کاربردی است. بسیاری از (شاید اکثر) سیاست‌ها بدون کمک کوشش‌های پژوهشی خاصی شکل می‌گیرند. در مقابل، علم اجتماعی عموماً تأملی دارد کسانی را که در عرصه سیاست حضور دارند، آگاه کند. لذا بدون آن‌که برای هدف سیاست‌گذاری خاصی مأمور شده باشد، همواره تمام هم خود را صرف مسائل سیاست‌گذاری کرده است. در این‌گونه موارد می‌توانیم از پژوهش مرتبط با سیاست صحبت کنیم. در فرایند سیاست‌گذاری نکات بسیاری وجود دارند که می‌توان از تحقیقات مردم‌شناسان فرهنگی در باره آن‌ها استفاده کرد. مردم‌شناسان بی‌آن‌که بخواهند بایدیهایی برای سیاست تعیین کنند، صرفاً به دلیل جذابیت‌های عرصه سیاسی در این حوزه به تحقیق می‌پردازند. ارزیابی برنامه، نوعی پژوهش است که معمولاً مردم‌شناسان انجام می‌دهند و مثالی مناسب در این باره است؛ اگرچه برخی مایلند سیاست‌پژوهی را از برنامه‌پژوهی (Program research) منفک بدانند.

در هر صورت این امر، زمینه‌ای جدید برای مردم‌شناسی نیست. در واقع، می‌توان استدلال کرد که نیازهای پژوهشی عرصه سیاست‌گذاری، سبب رشد شتابان مردم‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای علمی در قرن نوزدهم شد. در برخی کشورها مردم‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای سامان‌مند برای تأمین نیازهای پژوهشی عرصه سیاست که به امور داخلی و خارجی مستعمرات مربوط می‌شد پدید آمد. مردم‌شناسی در آغاز به صورت انجام تک‌نگاری (Ethnography) اولیه در مناطق ناشناخته یا برای حل مشکلات مربوط به روابط میان فرهنگی شکل گرفت.

در اوایل ۱۸۹۵ «جیمز مونی» (James Mooney) پژوهشی را انجام داد که هدف آن تعیین چیزی بود که وزارت جنگ آمریکا تعیین کرده بود. این وزارتخانه می‌خواست بداند در مقابل رقص ارواح (Ghost Dance) که در بخش معینی از دشت‌های سرخپوستان رایج بود، باید چه عکس‌العملی نشان دهد (والاس ۱۹۷۶). استادان اولیه مردم‌شناسی در دانشگاه‌های بریتانیا نیز به تربیت نیروهایی برای اداره مستعمره‌ها امید داشتند. به‌رغم طولانی بودن این دوره، کاربرد مردم‌شناسی به‌عنوان علم سیاست، کاملاً جدید است. از دهه ۱۹۷۰ مردم‌شناسان به‌طور گسترده‌تری درگیر فعالیت‌های سیاست‌پژوهی شدند. این امر هم ناشی از اجبار بود و هم جاذبه‌هایی که آن‌ها را به‌طرف خود می‌کشید. عامل وادارکننده، رکود بازار مشاغل دانشگاهی و عامل جذب‌کننده، افزایش فعالیت‌های سیاست‌پژوهی

به دلیل تصویب قانون فدرال بود. البته این عامل بیشتر در آمریکا اهمیت داشت.

پی آمد منطقی کارکرد سیاست‌پژوهی، مردم‌شناس را ناگزیر می‌کند که تا حدی به سیاست‌گذار مبدل شود. البته این امر به ندرت رخ داده و اطلاعات مستند ناچیزی در این باره ثبت شده است. یکی از مصادیق این امر، اثر «رابرت تکستور» (Robert Textor) درباره سپاه صلح (The Peace Corps) است. «تکستور» در گسترش سیاست جذب و دفع نیروی انسانی سپاه صلح مشارکت کرد. به موجب این سیاست دوره اشتغال در سپاه صلح برای حفظ میزان بالای نوآوری و چیزی که «جوان سازمان یافته» (Organizational Youth) می‌نامیدند، محدود شده بود (تکستور ۱۹۶۶). تجربه من در این زمینه مربوط به سیاست‌گذاری کوچک مقیاس در پاسخ به کوشش برای توسعه اجتماعی سرخپوستان امریکاست.

هیچ‌کس نمی‌تواند موقعیت‌های اداری بالایی را که مردم‌شناسان در ایالت‌ها و دولت پذیرفته‌اند، نادیده بگیرد؛ مثلاً: «فیلوناش» (Phillo Nash) هم به عنوان رئیس امور سرخپوستان در وزارت کشور آمریکا و هم به عنوان معاون فرماندار ایالت ویسکانسین خدمت کرد (لاندمن و هالپرن ۱۹۸۶)، «آگایری بلت ران» (Aguirre Beltran) رئیس مؤسسه ملی سرخپوستان مکزیک بود، «جوموکنیات» (Jomo Kenyatta) اولین نخست‌وزیر کنیا بود و «نرمال کماریاز» (Normal Kumar Bose) ریاست کاحت‌ها و قبایل هند را به عهده داشت (سینها ۱۹۸۶). این افراد کاملاً با سیاست‌گذاری درگیر شده بودند. البته مردم‌شناسان فرهیخته‌ای مخالف این نوع مشغولیت‌ها هستند. نمونه بارز در این زمینه

«هومر جی بارتنت» (Homer G. Barnett) است. وی بعد از جنگ جهانی دوم پژوهش کاربردی جامعی در اقیانوس آرام انجام داد. به عقیده وی اگر مردم‌شناسان به کارهای اداری مشغول شوند، تأثیرشان به عنوان مردم‌شناس کاربردی کاهش خواهد یافت.

به هر صورت، اگر مردم‌شناسان در نقش پژوهشگر در عرصه سیاست مشارکت می‌ورزند، در چنین قالبی نیز گفته می‌شود که تأثیرشان در سطح محلی بیشتر خواهد بود (چامبرز و ترند، ۱۹۹۷). به نظر می‌رسد که «چامبرز» و «ترند» از منظر روش‌شناسی پژوهشی مبتنی بر مشاهده مشارکتی کل‌گرا و سنتی که می‌تواند در ساخت‌های کوچک‌تر مؤثر باشد صحبت می‌کنند. درحالی که این عقیده تا حدی درست است، راه‌های نیز برای گریز از تأثیر این محدودیت وجود دارد، از آن جمله: یادگیری فنون دیگر تحقیق است.

سیاست‌پژوهی امری واحد و یکپارچه نیست؛ بلکه انواع مختلف دارد. برای مثال، هر مرحله از فرایند سیاست‌گذاری با

نیازهای پژوهشی مختلف همبسته است. در حال حاضر انواع مختلف کاربرد سیاست‌پژوهی وجود دارد که در پیوند با مردم‌شناسی هستند.

مردم‌شناسان، انواع مختلف سیاست‌پژوهی نظیر پژوهش ارزشیابی، نیازسنجی (Need Assessment) سنجش تأثیر اجتماعی، تحلیل زمینه‌های اجتماعی، سنجش منابع فرهنگی و... را انجام می‌دهند. علاوه بر انجام پژوهش برای کمک به ایجاد، اجرا و ارزیابی سیاست‌های معین، پژوهشی وجود دارد که به حوزه عمومی علائق اجتماعی مربوط است. این نوع پژوهش را می‌توان پژوهش مرتبط با سیاست نامید.

باتوجه به این تمایز، ما می‌توانیم از «مردم‌شناسی در سیاست» و «مردم‌شناسی سیاست» (Anthropology of Policy) صحبت کنیم. این تفکیک ادامه تقابلی است که ابتدا «رابرت استروس» جامعه‌شناس پزشکی -بدان قائل شد (۱۹۵۷).

او پژوهشگرانی را که برای کمک به خدمات پزشکی تلاش می‌کردند و پژوهشگرانی که پزشکی را مطالعه می‌کردند، از یکدیگر تفکیک کرد. اولی به منزله جامعه‌شناسی در پزشکی و دومی جامعه‌شناسی پزشکی است. «دی‌وال» (Dewalt) این تفکیک را در تحلیل مردم‌شناسی کشاورزی (Agricultural Anthropology) به کار بست (۱۹۸۵) هر دو حائز اهمیت‌اند. اگرچه تمایز قابل شدن بین این دو مهم است، اما مردم‌شناسی سیاست، آن‌گونه که ما در این جا به آن اشاره می‌کنیم «مردم‌شناسی در سیاست» است.

انواع مختلف مردم‌شناسی سیاست، انواع مهمی از فعالیت پژوهشی را برای اشتغال مردم‌شناسان در موقعیت‌های مختلف عرضه می‌کنند. به علاوه، اگر کسی تمام اهداف

مختلف و سازوکارهای سرمایه‌گذاری را برای تحقیق مردم‌شناسان در نظر بگیرد، درمی‌یابد که تقابل بین پژوهش کاربردی و پژوهش بینادی تقلیل می‌یابد. از یک سوی پژوهشی داریم که از سوی مشتریان و برای تأمین نیازهای سیاسی، تعیین، خریداری و ارزیابی می‌شوند. و از سوی دیگر پژوهش‌هایی که برخاسته از علائق کنجکاوانه و علمی پژوهشگران هستند.

چیزی که بین این دو قطب وجود دارد، ترکیبی از تمایلات شخصی و بسیاری انگیزه‌های دیگر است. برای مثال، برخی برنامه‌ها که در زمینه پژوهش بینادی سرمایه‌گذاری می‌کنند، در واقع سرمایه‌گذاری در زمینه اولویت‌هایی است برگرفته از پرسش کلی سیاست. پژوهشی که برای اهداف کاربردی معین انجام می‌شود، تحت شرایطی معین، به‌هنگام انتشار می‌تواند به‌صورتی درآید که گویی پژوهش بینادی بوده است. نکته موردنظر این است که گرچه تقابل بین پژوهش کاربردی و بینادی بسیار ضعیف است اما

**■ در سنجش
تأثیر اجتماعی،
پژوهش به منظور پیش‌بینی
تأثیرات اجتماعی
انواع مختلف طرح‌ها
انجام می‌شود.
معمولاً این پژوهش
مستلزم بررسی تأثیرات
ناخواسته طرح‌های بزرگ
بر خانواده و اجتماع است.**

انواع رایج سیاست پژوهی

انواع سیاست پژوهی که در این جا بررسی شده اند، طیف وسیعی از روش های پژوهشی استاندارد شده، متناسب با موضوعات خاص سیاست پژوهش های قابل به کارگیری در موقعیت های وسیع تر را در بر می گیرند. مردم شناسان در توسعه روش ها و فنون تحقیق، هم در سطح خرد و هم در سطح کلان سهیم هستند. جز چند مورد اندک، مردم شناسانی که درگیر نیازهای عملی هستند، علاوه بر تسلط به روش هایی که به طور سنتی بیشتر به مردم شناسی تعلق دارند، روش های پژوهش در علوم اجتماعی را نیز می دانند. پژوهشگر نیازمند روش شناسی کامل و متناسب با مسئله است که در دست بررسی دارد.

در زیر، نگاهی اجمالی به انواع مختلف سیاست پژوهی می افکنیم. همان طور که گفتیم، برخی از این ها معانی فنی خاصی دارند، درحالی که مقولات دیگر عمومی هستند و گستره متنوعی از نقش های پژوهشی را ایجاد می کنند.

ارزشیابی: در ارزشیابی، تحقیق با هدف تعیین ارزش چیزی مانند طرح، برنامه، یا مجموعه ای از مواد آموزشی انجام می شود. این فرایند می تواند طیف متنوعی از طرح های پژوهشی، از بررسی های تجربی بسیار ساخت یافته با گروه های کنترل تا تکننگاری های توصیفی را شامل شود. پژوهش ارزشیابی می تواند در خدمت اهداف مختلف قرار گیرد. برخی ارزشیابی ها برای تعیین تأثیرات طرح یا برنامه ای معین، انجام می شوند. ارزشیابی همچنین به منظور

بررسی میزان تطابق فعالیت های جاری و فعالیت های مورد انتظار انجام می شود. ارزیابان می توانند طیف وسیعی از فنون گردآوری داده ها را به کار ببرند. ارزشیابی به منظور بررسی کارایی گسترده تر چیزهایی که ابداع شده اند نیز انجام می شود.

تحقیق شقوق مختلف فرایند طراحی شده را نیز ارزشیابی می کند. ارزشیابی یکی از مهم ترین انواع سیاست پژوهی است که توسط مردم شناس کاربرد آن انجام می شود.

اخیراً علاقه به استفاده از مردم نگاری در ارزشیابی افزایش یافته است. رهیافت مردم نگاری بیش از آن که ارزیابی فنی تأثیرات طرح ها را مدنظر داشته باشد، در پی شناخت چیزی است که در موقعیتی معین در حال رخ دادن است. مردم شناسانی که در قسمت ارزشیابی کار می کنند اغلب روش های مطالعه موردی را نیز به کار می گیرند. همچنین گاهی در بررسی طرح های بزرگ به عنوان بخشی از گروه های مطالعات چندرشته ای نیز شرکت می کنند.

سنجش تأثیر اجتماعی: در سنجش تأثیر اجتماعی، پژوهش به منظور پیش بینی تأثیرات اجتماعی انواع مختلف طرح ها انجام می شود. معمولاً این پژوهش مستلزم بررسی تأثیرات ناخواسته طرح های بزرگ بر خانواده ها و اجتماع، قبل از اجرای طرح است. در این معنای محدود، سنجش تأثیر اجتماعی، نوعی مطالعه تأثیرات است. سنجش تأثیر اجتماعی در طراحی طرح حائز اهمیت ویژه است. معمولاً این فرایند مستلزم بررسی تأثیرات شقوق مختلف طرح است. سنجش تأثیر اجتماعی اغلب مستلزم استفاده از داده های ثانویه (Secondary data) است.

استفاده از داده های ثانویه به دلیل تسریع و معیار سازی (Standardization) بین طرح های مختلف، تأکید شده است. درحالی که سنجش تأثیر اجتماعی در موضوعات مختلف قابل اجراست اما اساساً برای برنامه ریزی طرح ها در امریکا به کار رفته است.

این پژوهش در گستره وسیعی از پیش بینی تأثیرات ناشی از ساختن یک سد تا سیاست های مدیریت صیادی و ارزیابی بدیل های مختلف یک طرح قبل از اجرای آن ها به کار رفته است.

نیازسنجی: در نیازسنجی، پژوهش برای تعیین کمبودهایی که می توان از طریق سیاست ها، طرح ها و برنامه ها تأمین کرد، انجام می شود. نیازسنجی به عنوان جزئی از فرایند برنامه ریزی و گاهی به عنوان نوعی ارزشیابی تلقی می شود. و گاهی به صورت تحقیق پیمایشی بزرگ که اولویت هارا برای طرح های معین تعیین و طبقه بندی می کند، انجام می گیرد. این گونه پیمایش ها می تواند مبتنی بر داده های سرشماری موجود به عنوان شاخص اجتماعی باشند. برخی عوامل که در سیاست ها هدف هستند از این طریق اندازه گیری می شوند،

عواملی مانند آموزش و سطوح درآمد، تعداد قتل ها و میزان بیماری ها. برای کار کردن در بافت های کوچک تر، ممکن است از انواع ملاقات و جلسات اجتماعی در فرایند نیازسنجی استفاده شود. بدیهی است که نیازسنجی در ابتدای فرایند سیاست گذاری قرار می گیرد و می تواند موجب و زمینه ساز روش های سیاست پژوهی مختلف شود. ممکن است اجرای برخی راهبردهای مداخله (Interventions Strategies) مستلزم انواع مختلف نیازسنجی باشد. از نیازهای تعیین شده اغلب در مراحل متوالی ارزیابی و تنظیم برنامه استفاده می شود.

تحلیل زمینه های اجتماعی: تحلیل زمینه های اجتماعی برای سنجش امکان پذیری فرهنگی طرح های توسعه به کار می رود. این رویکرد سامان یافته نسبت به سنجش طرح ها را در اواسط دهه ۱۹۷۰ پژوهشگرانی که برای مؤسسه امریکایی توسعه بین المللی کار می کردند به کار گرفتند. این رهیافت عمدتاً به وسیله «کلین کچرین»

■ باید کار برد دانش را

به عنوان چیزی که

می بایست در درون

طرح تحقیق قرار گیرد،

در نظر بگیریم.

طرح های تحقیقاتی

راهنمای اجرای

پژوهش هستند.

اما پژوهش کار بردی

باید شامل طرح استفاده از

دانش نیز باشد.

(Glynn Cochrane) شکل گرفت. «کچرین» کار سنجش را برای مؤسسات مختلفی نظیر بانک جهانی و وزارت توسعه خارجی انگلستان انجام داده بود. عبارت «تحلیل زمینه اجتماعی» را نیز مؤسسه توسعه بین‌المللی امریکا وضع کرد.

«کچرین» این فرایند را در کتاب ارزیابی فرهنگی طرح توسعه (۱۹۷۹) توصیف کرده است. عنصر مهم در تحلیل زمینه اجتماعی عبارت است از شناسایی گروه‌های مختلف ذی‌نفع که تأثیرات طرحی معین، متوجه آن‌هاست. این امر از این‌رو حائز اهمیت است که در کوشش‌های بین‌المللی امریکا برای توسعه که از سال ۱۹۷۳ تحت پوشش سازمان FAA (Foreign Assistan Act) بوده‌اند، نوعی توجه مستقیم به نیازهای «فقیرترین فقر» مبذول شده است. این امر مستلزم پذیرش چیزی بود که «کچرین» آن را «نقشه‌کشی اجتماعی» نامیده بود. نقشه‌کشی اجتماعی اساساً فرایند

مردم‌نگاری‌ای است که مستلزم گردآوری داده‌ها درباره قوم‌مداری، سازمان اجتماعی، نظام‌های اعتقادی، اشکال ثروت، الگوهای تحرک و پویایی و دسترسی به نیازهای اولیه انسانی است. فرایند طراحی طرح آن‌گونه که «کچرین» نشان داده توجه ارزشیابان را به تعدادی از ضوابط که می‌بایست طی طراحی طرح ملاحظه شود، معطوف می‌کند.

ضوابط و معیارهای ارزشیابی فرهنگی طرح‌ها

۱- بافت‌گرایی (Contextualism): اطمینان حاصل کردن از این‌که ایده‌های طرح با چشم‌انداز فرهنگی جامعه تناسب دارد.

۲- ارزیابی میزان نفوذ و اهمیت تغییر اجتماعی که ملازم طرح است.

۳- تحلیل مشخصه‌های اجتماعی شرکت‌کنندگان در طرح.

۴- بررسی و برآورد میزان تأثیرات طرح.

۵- بررسی محرک‌ها: پیش‌بینی و تدارک انگیزه‌هایی برای مشارکت در طرح.

۶- تخمین زدن عوامل زمانی: بررسی تقریبی مدت زمان مورد نیاز برای تغییر اجتماعی.

۷- بررسی منافع: بررسی این‌که طی دوره طرح چه کسانی سود و چه کسانی زیان می‌کنند.

۸- ارتباط و یادگیری: بررسی راه‌های تسهیل و ترغیب امکان نوآوری و انطباق.

۹- بسط فعالیت‌ها: ایجاد سازمانی برای گسترش فعالیت‌ها.

۱۰- به‌کارگیری سازمان بومی: به‌حداکثر رساندن استفاده از استعدادها و قابلیت‌های مدیریت مجلی (کچرین ۱۹۷۹).

معیارهای «کچرین» برای ارزیابی فرهنگی غیرفنی‌اند و چیزی

فراتر از نوعی فهرست با مواردی توصیفی به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن فرایند پژوهش نیستند. به هر صورت، این رهیافتی است که اخیراً در مؤسسه امریکایی توسعه بین‌المللی همراه با دیگر رهیافت‌های پژوهشی به‌کار گرفته می‌شود.

پژوهش برای توسعه تکنولوژی: در تلاشی برای کمک به کشورهای کمتر توسعه‌یافته در زمینه تکنولوژی مناسب، برخی مؤسسات، از علوم اجتماعی برای آگاهی از فرایند توسعه تکنولوژی استفاده می‌کنند. این امر در زمینه تحقیقات کشاورزی بسیار خوب رشد یافته است. (دی والت ۱۹۸۹، مک کورکل ۱۹۸۹، نورمن و سامونس ۱۹۸۲، هیلدبرند ۱۹۷۶، روتنبرگ ۱۹۸۰).

تحقیقات نظام‌های کشاورزی به‌منظور پیوند دادن کشاورزان با کسانی که تکنولوژی را ترویج می‌کنند صورت می‌گیرد. بخشی از این ارتباط در زمینه تهیه گزارش‌هایی جامع درباره نظام کشاورزی است. اصطلاح نظام کشاورزی بر تحلیل نحوه تولید و مصرف خانوارهای کشاورز تأکید دارد. در این پژوهش به شناسایی امکانات و محدودیت‌های توسعه توجه می‌شود. یکی از راه‌هایی که پژوهش برای توسعه تکنولوژی می‌تواند در زمینه کشاورزی انجام دهد، پژوهش درباره مزرعه است. این امر مستلزم اجرای عملی پژوهش کشاورزی بر روی مزرعه‌هاست، بی‌آن‌که از پایگاه‌های آزمایشی استفاده شود. در این زمینه عالم علوم اجتماعی می‌تواند به‌عنوان کارگزار و واسط برای برنامه‌های تحقیقات تجربی ایفای نقش کند.

اکثر پژوهش‌های نظام‌های کشاورزی که در این جا به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره کردیم، را مراکز بین‌المللی پژوهش در زمینه غلات مانند CIMMYT یا CIP یا CRSP و INTSOKMIL انجام داده‌اند. البته تحقیقات

نظام کشاورزی در خارج از حوزه مردم‌شناسی نیز گسترش یافته‌اند که با برخی گرایش‌های معین روش‌شناختی در مردم‌شناسی نیز توافق و همسازي دارند.

مدیریت منابع فرهنگی: از اوایل دهه ۱۹۷۰ تعداد زیادی تحقیقات باستان‌شناختی در امریکا به‌منظور پاسخ به پرسش سرپرستی قانونی منابع فرهنگی انجام شد. این تحقیقات منجر به پیدایی «مدیریت منابع فرهنگی» (CRM) شد. CRM به بررسی تأثیر دولت فدرال و انواع توسعه بر پایگاه‌های باستان‌شناختی، ساختمان‌های تاریخی و چیزهای مشابه آن و سپس مدیریت هدایت این تأثیر به راه‌های مختلف می‌پردازد. مدیریت معمولاً مستلزم شناسایی و مستندسازی است، اما ممکن است شامل آرام‌سازی (Mitigation) و حفاظت (Protection) هم بشود. آرام‌سازی از طریق پژوهش و مستندسازی منابع فرهنگی انجام می‌شود. حفاظت عبارت است از ایجاد ثبات و تحکیم فیزیکی و

■ تبانی پژوهشگر و مشتری در صورتی اتفاق می‌افتد که تصمیم‌سازان پژوهش را به‌گونه‌ای شکل دهند که نتایج ترجیحات یا اعمال و سیاست‌های حاصل از پژوهش، آن‌ها را حمایت کند نه آن‌که نقش آن‌ها را در درون سازمان به چالش بکشاند.

تعداد زیادی از باستان‌شناسان، مورخان باستان‌شناس و دیگر پژوهشگران در زمینه CRM فعالیت می‌کنند. اخیراً این فرایند ارزیابی، به سوی اجتماعات کنونی، به‌عنوان منابع فرهنگی، سوق یافته‌اند. این پژوهش‌ها دربارهٔ مستندسازی دانش قومی (Folk Knowledge) اجتماعی است که در درون طرح‌های توسعه قرار گرفته‌اند. این نوع پژوهش عمومی نیست. روش‌شناسی این تحقیق مبتنی بر انجام مردم‌نگاری سنتی است، طرح فورک جنوبی بزرگ نمونه‌ای است که توسط «بنیتاهاول» (Benita Hawell) و برنامه مردم‌نگاری کاربردی خدمات پارک ملی انجام دادند.

البته، اشکال دیگر سیاست‌پژوهی در کنار مواردی که در این جا ذکر کردیم وجود دارد. اما از آن‌جا که تعداد زیادی از مردم‌شناسان در این طرح‌ها درگیر هستند، این‌گونه تحقیق اهمیت زیادی دارد. واضح است که مهم‌ترین آن‌ها سنجش تأثیر اجتماعی و پژوهش ارزشیابی است. مردم‌شناسان در رشد و توسعه روش‌های تحقیق نیز سهیم بوده‌اند. این امر به‌ویژه در زمینهٔ روش‌شناسی سنجش تأثیر اجتماعی گروه نظامی مهندسان (Army corps of Engineers)، مشهود است. همچنین مردم‌شناسان به‌عنوان ارزیابان نتایج طرح‌های سنجش تأثیر اجتماعی و پژوهش‌های ارزیابی نیز خدمت می‌کنند. نکتهٔ حائز اهمیت آن است که راه‌های مختلفی برای مشارکت مردم‌شناسان در فعالیت‌های سیاست‌پژوهی وجود دارد.

افزایش کاربرد سیاست‌پژوهی

پژوهشگران کاربردی معمولاً مجبورند که با تلاش و سعی وافر کار کنند. اما بعد از این

کار سخت، پرسش اساسی‌ای که برایشان مطرح می‌شود این است که «من چگونه می‌توانم از تحقیق انجام شده استفاده کنم؟» در ارتباط با پرسش استفاده و فایده‌مندی تحقیق، ما نه ساده‌اندیش باشیم و نه باید منفی‌یاف. ضروری است بدانیم که اگرچه پژوهش ما کاربردی است، اما ممکن است نتواند بر وضعیت تأثیری بگذارد. همچنین در برخی موقعیت‌ها تصمیم‌سازان ممکن است بر اساس دانشی که آن‌ها از طریق سیاست‌پژوهی به‌دست آورده‌اند، عمل کنند.

ادبیات مربوط به انواع مختلف سیاست‌پژوهی به‌مسئلهٔ استفادهٔ ناچیز از نتایج تحقیقات اشاره می‌کند. بدیهی است که این موضوع مشکلی دائمی در زمینه سیاست‌پژوهی است. مشکلی که خود تحقیق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این بخش از مقاله با همکاری «باربارا ریلکو - بوار» (Barbara Rylko-Bauer) و براساس مقاله مشترک من و او (۱۹۹۳) نوشته شده است. غرض، طرح پیشنهادها و توصیه‌هایی دربارهٔ افزایش استفاده از دانش است. شما می‌توانید آن

را به منزلهٔ نظریهٔ ثمربخشی تحقیق تلقی کنید. این توصیه‌ها حول مجموعه‌ای از اصول سازمان یافته‌اند که وقتی پی‌گیری شوند به افزایش تأثیر پژوهش مردم‌شناختی کمک خواهند کرد. توصیه‌ها آنقدر کلی هستند که انواع مختلف پژوهش را شامل می‌شوند.

قبل از بحث، چارچوب برخی اصول می‌بایست روشن شود. اول، از آن‌جا که ما می‌توانیم بر اعمال خود نظارت و کنترل داشته باشیم، باید بیش از آن‌که دربارهٔ «دیگران چه می‌کنند» بیندیشیم، باید به آن‌چه خود انجام می‌دهیم، فکر کنیم. این را از آن جهت می‌گویم که اغلب پژوهشگران، مؤسسات را مقصر می‌دانند. ممکن است این مسئله در برخی زمینه‌ها درست باشد، اما اگر بر این نکته متمرکز شویم که ما برای بهبود و اصلاح تحقیقات در جهت تقویت قابلیت استفاده از آن چه کار می‌توانیم بکنیم، مؤثرتر خواهد بود. دوم، این‌که ما باید کاربرد دانش را به‌عنوان چیزی که

می‌بایست در درون طرح تحقیق قرار بگیرد، در نظر بگیریم. طرح‌های تحقیقاتی راهنمای اجرای پژوهش ما هستند. پژوهش کاربردی می‌بایست شامل طرح استفاده از دانش نیز باشد. بحث زیر عناصری را که می‌توانند در چنین طرحی حاضر باشند بررسی می‌کند. سوم، می‌بایست دربارهٔ اهدافمان واقع‌بین باشیم و نگاهی عام و گسترده به فایدهٔ دانش بیفکنیم. محققان در این زمینه دریافته‌اند که برداشت محدود از فایده‌مندی دانش، پیچیدگی سیاست‌گذاری را نادیده می‌انگارد و در شناخت و تعیین موضوعات و رسیدن به فهمی نو از چگونگی اجرای برنامه‌ها و همچنین تأثیرات آن‌ها ناکام می‌ماند. (ترایس ۱۹۸۲، کاپلن ۱۹۷۷، پاتن ۱۹۸۶، و سیس ۱۹۷۷ و ۱۹۸۱). مهم‌تر این‌که پژوهش می‌تواند به تدریج باعث تغییر و دگرگونی در

آگاهی و جهت‌یابی مجدد دیدگاه‌های اساسی شود، بدون آن که مستقیماً به‌نظر رسد یا فوراً به کار گرفته شود (وسیس ۲۳: ۱۹۸۱) در بحث زیر عواملی که می‌بایست در طراحی فایده‌مندی یک طرح، می‌شود، در نظر گرفته تشریح شده است. زمینه و موقعیت پژوهش تعیین خواهد کرد که کدام یک از عوامل استفاده از دانش بیشتر در آن پژوهش مؤثرند.

همکاری

مهم‌ترین عامل در کاربردی کردن یافته‌های پژوهش همکاری میان پژوهشگر و مشتریان است (الکین ۱۹۸۵، باری ۱۹۸۴، کاسر، ابلسون و گریسون ۱۹۸۳، لویتون و هاگس ۱۹۸۱، پتون ۱۹۸۶، روث‌مان ۱۹۸۰). همکاری یعنی درگیر کردن تمام عوامل شامل تصمیم‌سازان و کسانی که موضوع تحقیق‌اند مانند اعضا و جامعهٔ مورد بررسی در فرایند تحقیق. کار کردن با مردم برای شناخت

ارتباط

یافته‌های پژوهش

با استفاده‌کنندگان

از آن اغلب محدود

به نوشتن

گزارش پایانی

تحقیق می‌شود.

اما این راه مؤثری

برای انتقال اطلاعات

نیست.

نیازهای اطلاعاتی شان و راه‌هایی که آن‌ها می‌توانند از پژوهش استفاده کنند موجب پای‌بندی افراد برای به‌کار بستن نتایج پژوهش خواهد شد. روابط فردی نیز بسیار حائز اهمیت است. «پتون» (Patton) از این ارتباط به‌عنوان «عامل شخصی» نام برده است (۱۹۸۶).

به‌کارگیری مشارکت بالقوه می‌تواند برخی مسائل اخلاقی را ایجاد کند، تبانی پژوهشگر و مشتری در صورتی اتفاق می‌افتد که تصمیم‌سازان پژوهش را به‌گونه‌ای شکل دهند که نتایج ترجیحات یا اعمال و سیاست‌های حاصل از پژوهش، آن‌ها را حمایت کند نه آن‌که نقش آن‌ها را در درون سازمان به چالش بکشاند (بالارد و جیمز ۱۹۸۳، بی‌یر و ترایس ۱۹۸۲، داوسون و دوامیکو ۱۹۸۵). الگوهای مختلفی از پژوهش گروهی، در مردم‌شناسی رشد یافته است (برای مثال استال، شنسل ۱۹۸۷)؛ این الگوها از نوعی

جهت‌یابی ارزشی که خودسازمان بودن را به‌عنوان نیرویی بزرگ در تغییرات اجتماعی و فرهنگی، با ارزش می‌داند، برخوردارند. اخیراً ایده استفاده از مشارکت به‌طور صریح به منزله نوعی راهبرد برای افزایش استفاده از دانش مردم‌شناختی مطرح شده است (دیدویسون ۱۹۸۷، شنسل ۱۹۸۶، استرن ۱۹۸۵ و ایت‌فورد ۱۹۸۷).

ارتباط

ارتباط یافته‌های پژوهش با استفاده‌کنندگان از آن اغلب محدود به نوشتن گزارش پایانی تحقیق می‌شود. اما این هنوز راه مؤثری برای انتقال اطلاعات نیست. شاید بتوان گفت مهم‌ترین راهبرد، بحث درباره یافته‌ها در تمام طول فرایند پژوهش و حفظ و تداوم گفت‌وگو و بازخورد اطلاعات میان

پژوهشگر و استفاده‌کنندگان از اطلاعات تحقیق باشد. (گلاسر، ابلسون و گریسون: ۱۹۸۳، ریچ ۱۹۷۵). اگر تصمیم‌سازان در جریان تحقیق همکاری کنند این امر آسان‌تر صورت می‌پذیرد (داوسون و دوامیکو ۱۹۸۵، پتون ۱۹۸۶).

راهبردهای ارتباطی دیگری نیز نظیر استفاده از کارگاه‌ها، گروه‌آمیزی‌ها، مبادله نشریات، فصلنامه‌های رشته‌های دیگر و توزیع گسترده گزارش کوتاه اولیه از تحقیق نیز وجود دارند (بالارد و جیمز ۱۹۸۳، بی‌یر و ترایس ۱۹۸۲، اریلی و داست ۱۹۸۷، پتون ۱۹۸۶، شنسل ۱۹۸۷) عرضه نتایج تحقیق، متناسب با زبان و سلیقه استفاده‌کنندگان تحقیق امری طبیعی است. اما همه عالمان اجتماعی با این مسئله مشکل دارند. آن‌ها به‌سختی می‌توانند از زبان حرفه‌ای‌شان دور شوند، گزارش‌ها را خلاصه و توصیه‌نامه‌ها و پیشنهادهای را به سبکی بنویسند که با توانایی استفاده‌کنندگان تحقیق متناسب باشد (بالارد و جیمز ۱۹۸۳، روشامن ۱۹۸۰). این نکته که

یافته‌های تحقیق به‌طور مستقیم با تصمیم‌سازان مربوطه‌شان ارتباط پیدا می‌کند، بسیار حائز اهمیت است.

مصرف‌کنندگان تحقیق درباره این‌که چه کاری‌هایی را چه کسانی و در چه زمانی باید انجام دهند، نیازمند پیشنهادهایی مشخص و ملموس هستند (پتون ۱۹۸۶، روتمن ۱۹۸۰). سیاست‌گذاران معمولاً انتظاری از داده‌های اولیه و گزارش‌های تحقیق ندارند، بلکه درباره این‌که چه کاری باید انجام دهند، نیازمند پیشنهاد و توصیه هستند. (سرنا ۱۹۹۱).

مشتری

اگر پژوهشگر، مؤسسه مشتری یا گروه و بافت سیاسی‌ای را که قرار است از پژوهش مورد نظر استفاده کند به‌خوبی درک و فهم کند، احتمال بیشتری دارد که پژوهش گروهی موفق شود. ابتدا

مردم‌نگاری‌ای درباره موقعیت پژوهش انجام دهید؛ درباره راه‌هایی که اجتماعات و گروه‌ها از پژوهش متأثر می‌شوند و همچنین درباره گروه مشتری و فرایند تصمیم‌سازی در درون آن اطلاع کسب کنید. برخی اطلاعات مهم درباره روابط میان گروه‌های مربوط به تحقیق، کسانی که تصمیمات کلیدی می‌گیرند، رهبران اجتماع و زمینه‌های بالقوه تضاد میان آن‌ها و امکان تبادل نظر برای حل این تضادها باید در اختیار پژوهشگر قرار گیرد.

در بررسی ماهیت گروه مشتری، به پرسش‌هایی مانند این‌که چه کسانی تصمیم‌ساز هستند، استفاده‌های بالقوه اطلاعات چیست، چگونه در درون سازمان تصمیم‌ها گرفته می‌شوند، مجاری معمول ارتباط کدامند و چه محدودیت‌ها یا محرک‌هایی برای استفاده از اطلاعات در

درون مؤسسه مشتری وجود دارد، می‌توان پرداخت.

اجتماع و امور سیاسی

همواره از تأثیر بالقوه نتایج تحقیق آگاه باشید، سعی کنید روابط میان مؤسسه مشتری و کسانی (اعم از افراد، گروه‌ها یا اجتماعات) را که از تحقیق متأثر می‌شوند بشناسید. گاهی ممکن است مشتری در وضعیت قدرت در مقابل اجتماع باشد، و ارزش‌های مؤسسه و نیازهای اداری آن با اعضای اجتماع در تضاد باشد. در این حالت پیشنهادهای افرادی که بیرون مؤسسه هستند به‌عنوان نوعی تهدید تلقی می‌شوند و ممکن است اجتماع را به بسیج عمومی برای مقابله با آن‌ها بکشانند. مؤسسه ممکن است به‌تنهایی تصمیم بگیرد و به پیشنهادهایی که در تقابل با علایق‌اش قرار می‌گیرند، حتی اگر آن‌ها برای اجتماعی که مؤسسه در آن خدمت می‌کند سودمند باشند عمل نکند. پژوهشی که به یک مؤسسه اجتماعی باثبات و بانفوذ سیاسی

■ در برخی کشورها

مردم‌شناسی به‌عنوان

رشته‌ای سامان‌مند

برای تأمین

نیازهای پژوهشی

عرصه سیاست‌که

به‌امور

داخلی و خارجی

مستعمرات مربوط می‌شد

پدید آمد.

متکی است احتمال بیشتری دارد که مؤثر واقع شود و بتواند تغییر اجتماعی مطلوب را به وجود آورد. (شنسل ۱۹۸۷).

فرایند تحقیق

تحقیق از لحظه نخست می‌بایست با اندیشه بهره‌برداری و مفید بودن طراحی شود (پتون ۱۹۸۶). سه مشخصه وجود دارد که قابلیت استفاده تحقیق را افزایش می‌دهد. نخست، تنوع روش‌های تحقیق؛ به‌ویژه با ترکیب خلاقانه روش‌های کمی و کیفی تحلیل، می‌توان تصویری معتبر، هشیارانه و قابل قبول از واقعیت اجتماعی ارائه داد. درعین حال تنوع روش‌ها می‌تواند مشکل محدودیت‌های زمانی و همچنین قابلیت روایی (Reliability) و تعمیم‌پذیری (Generalizability) را که معمولاً سیاست‌گذاران انتظار دارند حل کند (بایر و تریس ۱۹۸۲، فیتزمن ۱۹۸۹، شنسل ۱۹۸۷، تروتر ۱۹۸۷).

ثانیاً، استفاده از تحقیق مستقیماً به اعتبار فرایند تحقیق بستگی دارد (کاپلان ۱۹۷۷، اریلی و دالمت ۱۹۸۷، ویس و بوکوالس ۱۹۸۰، وایت فورد ۱۹۸۷). این امر شامل دقت، قابل فهم بودن و اعتبار طرح و روش‌های تحقیق می‌شود (پتون ۱۹۸۶). وقتی که سیاست‌گذاران نمی‌توانند در نتیجه روش‌های غیر قابل اعتماد تحقیق، اعتبار مالی پژوهش را تأمین کنند، ابعاد کیفی تحقیق در مباحث و مجادلات اهمیت می‌یابند (تویس و بوکوالس ۱۹۸۰).

ثالثاً، اگر پژوهش درباره متغیرهایی انجام پذیرد که بتوان آن‌ها را کنترل کرد، امکان بالقوه استفاده از تحقیق افزایش می‌یابد (گلدنر ۱۹۵۷). ما این را قابلیت کاربرد می‌نامیم. مطالعات متعدد حاکی از آنند که اگر توصیه‌های تحقیق امکان‌پذیر و نتایج، تصدیق‌کننده انتظارات بهره‌برداران تحقیق یا دانش موجود باشند، تصمیم‌سازان با احتمال بیشتری از دست‌آوردهای تحقیق استفاده می‌کنند (کاپلان، ۱۹۷۷، لویتون و هانس ۱۹۸۱، ویس و بوکوالس ۱۹۸۰).

زمان

سیاست‌پژوهی اغلب در چارچوب زمانی محدودی انجام می‌شود. آگاهی به این مسئله به اتخاذ روش‌های جدیدی برای مردم‌شناسانی که سیاست‌پژوهی می‌کنند منجر شده است (ون ویلن و دی‌والث ۱۹۸۵). شاید مهم‌ترین مسئله قابل توجه، رشد فنون تحقیق مسئله محور (Problem-Focused) و فنون تحقیق کوتاه‌مدت مانند تمرکز بر گروه‌ها و ارزیابی سریع باشد (ون ویلن و فاینان ۱۹۹۱).

حمایت

ارتقا بخشیدن نتایج و توصیه‌های تحقیق می‌تواند چشم‌انداز استفاده از تحقیق را بهبود بخشد (بابر ۱۹۸۷، جونز ۱۹۷۶، روتمن ۱۹۸۰، سیگل و تاگل ۱۹۸۵). از درون نظام بهتر می‌توان از تحقیق برای بهره‌برداری حمایت کرد. یکی از راه‌ها آن است که پژوهشگر خود یکی از تصمیم‌سازان باشد. بسیار دشوار است که فرایند

سیاست‌گذاری را از بیرون تحت نفوذ قرار داد. مردم‌شناسان به‌طور فزاینده‌ای ترغیب می‌شوند که در سیاست‌گذاری و مدیریت به‌طور مستقیم درگیر شوند (سرنا ۱۹۹۱). هر نقشی که شما انتخاب کنید، ناگزیر باید درصدد ایجاد تغییر باشید.

واضح است که متغیرهای مختلفی بر استفاده از پژوهش یا عدم استفاده از آن تأثیر می‌گذارند.

به‌طور کلی سیاست پژوهشگر می‌بایست آن باشد که طرح تحقیق‌اش، طرح دانشی قابل بهره‌برداری باشد که احتمال استفاده از نتایج تحقیق را افزایش دهد.

خلاصه

مردم‌شناسان، گستره وسیعی از خدمات پژوهشی را در پاسخ به نیازهای مختلف مربوط به سیاست‌گذاری، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها فراهم می‌کنند. بدون تردید تعیین دقیق‌تر فرایند سیاست‌گذاری انواع بیشتر سیاست‌پژوهی یا پژوهش کاربردی را به وجود می‌آورد. در حالی که مردم‌شناسان تمایلات نظری و روش‌شناختی معینی در این‌گونه پژوهش‌ها دارند، محتوای این رهیافت‌ها با در نظر گرفتن فرایند سیاست‌گذاری و همچنین دیگر رشته‌های علمی تعریف می‌شود.

انواع اصلی پژوهش کاربردی که با توجه به سیاست‌گذاری انجام می‌شود، عبارت است از: ارزشیابی، سنجش تأثیر اجتماعی، نیازسنجی، تحلیل زمینه اجتماعی، پژوهش برای توسعه تکنولوژی و ارزیابی منابع فرهنگی. قطعاً در آینده اشکال دیگری نیز به وجود خواهند آمد. تفاوت‌های این‌گونه روش‌های پژوهش بیش از آن‌که مبتنی بر فنون و طرح تحقیق باشند به هدف و قصد مربوطند. به‌علاوه در برخی زمینه‌ها، فنون تحقیق به کار رفته واقعاً متناسب الزامات اداری و سازمانی خاص سفارش‌دهنده تحقیق بوده است. این واضح است که درگیر شدن با پژوهش در سیاست‌گذاری آمادگی بیشتر علوم اجتماعی برای شناخت سنت‌های پژوهش مردم‌نگاری را می‌طلبد. ■

مأخذ:

Van willgen, John. *Applied Anthropology*. Bergin and Garreg. London. 1993.